

محمد جناب زاده

يك نصيحت ز سر صدق جهاني ارزد

معنی هر لغت یا کلمه و اصطلاحی را باید از فرهنگ خاص همان علم و هنر استفهام نمود - پیشینیان را رسم چنین بود که در آغاز هر علمی بعد از حمد خدا و نعت رسول، تعریف و موضوع و نتیجه آنرا نخست بیان میکردند و این قاعده عمومی رعایت میشد و برای هر علمی و فنی قاموس جداگانه‌ای تدوین و در دسترس نیازمندان قرار میدادند و امروز در فرهنگهای راقی برای هر رشته‌ای از علوم کتاب خاصی حاوی لغات اصطلاحی موجود است - خواه علوم طبیعی و مادی باشد یا دانشهای فلسفی و عقلی .

فرهنگهایی که در زبان عربی و فارسی از قدیم و جدید در دسترس است اگرچه طبقه‌بندی اینها بمنظور و مطلوب فوق نزدیک نشده لیکن باری بهر جهت مانند لغت مجمع البحرین که معانی لغات بابیان شواهد از آیات بینات تنزیل ارائه شده پژوهشگر را در راه فهم و مدلول کلام الهی راهنمایی میکند - بنابراین تعاریف علوم فصول مشخص و ممتاز و تفکیک آنها از یکدیگر است .

اگر موضوع علم ادب باشد علم ادب عبارت بوده از نحو - لغت - تصریف - عروض - اشتقاق و قرض الشعر - خط - انشاء - محاضرات ، تاریخ ، فن بدیع و دانستن این علوم را اسباب کمالات نفسانی بشمار می‌آوردند .

در ادب جدید گسترش زیادتری مشهود است و چون علوم و شاخه‌های آن که هر يك دانش مستقلى پیوسته به فروع بشمار شده بنیان و بیان ضروری است بنابراین همه مسائل مادی و معنوی و حیات صوری و روانی جامعه انسانی را علوم ادبی دربر می‌گیرد اما باروش و اسلوب خاص اصطلاحات معین در حدود نیازهای فنی و علمی هر رشته ای از معارف بشری یا الهی .

شك نیست که ادب در جنبه استقلالی خود در نظم و نثر و بیان عواطف کریمه انسانی کماکان ارزش و اعتبار و حریت عمل را دارد همانطور که فلسفه در همان حال که دانشی است مستقل در همه علوم و صنایع رخنه و نفوذ پیدا کرده از مباحث عالی تادانی را در قبضه گرفته و مفید این معنی میباشد که مطابقه کلام یا مقتضای مقام و کیفیت تصویر الفاظ و نقوش کتاب باشد و در این جا خط و لغت بنیان و اساس کار است و اگر این دو عامل لغزنده و هوسناک و دمدم شکل و معنی خود را عوض کند فرهنگ عمومی مانند زورقی بدون بادبان یا محرک مکانیکی بازیچه امواج خروشان و طوفانهای شرربار میگردد یعنی دانشی باقی نمیماند .

بدیهی است صرف فکر و قوای فطری و عقلی که عبارت از ذکا و خیال و حافظه و حس و ذوق باشد در اوج صنایع بدیعی و نحوی و اوزان و قافیه بالزوم تحرك و ارزش زمان که ناموس مدنیت عصر است باید در حد مقتضی رعایت تا بلاغت از مبالغه خارج گردد .

اما نه آنکه بطور کلی خط بطلان بر قواعد بیان و بدیع و خط و لغت و مطابقت لفظ و معنی کشیده شده چرند و پرند و سخنان عوام پسند جایگزین آنان شود .

چون هر علمی تعریف و موضوع و نتیجه‌ای دارد دانش آموز باید

رشته‌ای را که برگزیده و انتخاب نموده مانند آنکه بمرزوبوم و کشور دیگری سفر کرده است .

(مطلع قواعد و بیان و معانی فرهنگی لغات همان رشته باشد) و بازبان اهل کشور سخن گوید و عادات و سنن آنها را به پذیرد .

در صنایع نیز این حکم صادق است و وسائط کار و آلت و ادوات هر صنعت خاص اقتضای عمل همان صنعت است - آلت زرگر بدست کفشگر همچودانه کشت کسره و یک در - آلت اسکاف (کفشدوز) پیش برزگر - پیش سکه که (کاه) استخوان درپیش خر .

پس اشتراك الفاظ برای همه مفاهیم مورد ندارد و سخنگوی یانویسنده اگر بخواهد واضح خط و لغت و قواعد باشد و معانی و مصطلحات و اینکه هر لفظ و کلمه‌ای بجای خود قرار گیرد نادیده انگارد اگرچه گروهی او را دست بیندازند و شک نیست این دلچک بازی محلی ادبی پیدا نمیکنند .

بی ادب گفتن سخن باخاص حق دل بمیراند سیه دارد ورق

در هر بحثی روش ادبی خاصی را باید متابعت نمود زیرا قواعد و قوانین از نفس اشیاء استخراج و استنباط میشود البته با پژوهش و زبان که خود نیز از موالید طبیعت و زمان و ارتباط و امتزاج اندیشه‌های قوم با جماعتی است از این حکم خارج زیست و اگر غیر از این بود و نظم طبیعی در اشیاء مادی و معنوی وجود نداشت کشف رموز زبانهای باستانی از روی کتیبه‌ها امکان ناپذیر بود و بدلالیت نوامیس راهنما است که محققان البته با دشواریهای فراوان موفق بخواندن خطوط قدیم شده و بر حسب همین قواعد شناخته شده است که زیست شناسان و سایر دانشمندان از آثار مکشوفه در حفاریها خاطرات قرون و اعصار گذشته و

فراموش شده را زنده مینمایند که (قالوا طائر کم معکم) .
 و کمیت و کیفیت هر موجودی از ذره خاک تا کتگره افلاک با او همراه
 است (وتکلمنا ایدیهیم تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون) .
 سازندگی با آفرینش یکسان نیست ، صنایع و مخترع و مبتکر از مواد موجود
 خواه (مادی یا معنوی) و وسائل همسازی را با آزمونهای طولانی فراهم میآورد
 در صورتیکه خالق و آفریدگار فوق قوانین و نیازی برای بهره برداری از مواد
 موجود ندارد و اگر نقش یا رسم منظره و باغ و گلزاری را که با آب و رنگ و
 قلم و روغن و کاغذ نگارش یافته نامش را آفریدن و بیان رسالت نمودن بگذاریم
 آیا معنی الفاظ و واقعیات بجای خود باقی خواهد ماند ؟ و برای مسائل زیر
 چه عنوان و نامی باید پیدا کرد که -

گوهر ز سنک خاره کند لوء لوء از صدف

فرزند آدم از گل و برگ گل از گیا

باری ز سنک چشمه آب آورد پدید باری ز آب چشمه کند سنک در شنا
 و آنجا که گوید : *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

اجزای خاک مرده بتأثیر آفتاب *پتال جامع علوم انسانی*
 گوئی دوام روح که در کالبد دمید با عقل ارجمند که با روح یار کرد
 یا :

شربت نوش آفرید از مگس نحل نخل تناور کند ز دانه خرما
 یا :

که تواند که دهد میوه رنگین از چوب

یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار

و بدایع نغز پر مغزی که سعدی علیه الرحمه در صفت ربیع بیان فرموده و
حق همانست که فرموده :

سعدیا (راهروان) گوی سعادت بردند

راستی کن که بمنزل نرسد کجبر فتار

زیرا

بیچاره آدمی چه تواند سعی کرد

چون هر چه بود و هست قضا اختیار کرد

بنابراین نظم طبیعت و مشیت ربوبیت در پیوست قواعد و قوانین خلقت از
راه مشهور بکشف معهود میرسد (والذین جاهدوا فنیما لئنهدنیهم سبلنا) گسترش
نامحدود دانش و استقرار همه نیازها و تلاشها بر مبنای علم لحظه‌ای برای فراغت
باقی نمیگذارد. دیگر در حرکت جوهری اشیاء شکی باقی مانده راه باز گشت
بسته شده باید رو بآینده رفت یعنی نوگرایی عقب گرد و مشعشعانه پس رفتن
نیست .

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

وه که بس بی خبر از غلغل و بانگ جرسی

بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

در این روزگاد فتنه بار که به عنایت آفریدگار سعادت و امنیت با ما

یاراست و

(بلبل به بانگ نغز بگلبنانک پهلوی) درس مقامات معنوی میدهد

و همه وسائل تعالی بعون اله فراهم است آیا حیف و دریغ نیست که وقت

عزیز ما به بطالت و سخنان بیهوده بگذرد ؟

دانش بر صفحات جهان نگاشته شده

در چمن هر ورقی دفتر حالی دگرست حیف باشد که ز کار همه غافل باشیم

بیائیم لحظه‌ای با عقل و وجدان خودمان در گفتگوی باشیم

اگر نشریات برخی مقامات دولتی را از این مقوله جدا کنیم و نوشته‌ها و ترجمه‌های کمیابی که منتشر میشود وارد این بحث نمائیم بطور کلی سایر اوراق روزمره را که غذای روانی عمومی است مورد بررسی قرار دهیم و در معرض سنجش با اندیشه‌ها و مطبوعات دگران در آوریم آیا پیش خود احساس فروتنی و حقارت نمیکنیم مگر اندودن کاغذ سفید به سطور سیاه علم است و هنر؟

آنانکه قیمت وقت و ارزش اندیشه و عقل را میدانند بیهوده اذهان خودشان را انبان زیاله و مواد بیفائده نمینمایند - در هر گام و هر کار و هر سخن و هر کلام و هر کتاب و هر نوشته و هر محفل و هر مجمع پدیده علمی و هنری و کشف و شهود نمایان است و شك نیست که در آئین ما هم تحصیل علم بر هر مرد و زن واجب است ولی در فرهنگ عمل میان دانش ما و معرفت و کاوش دیگران از زمین تا آسمان فاصله دارد!

در ژرفنای اقیانوسها کدام موجود نباتی و حیوانی و معدنی از دسترس آزمون از نظر بهره برداری پزشکی و غذایی و صنعتی در امان مانده یا کدام بوته و علف و گیاه و درخت و میوه روئیدنیهای جنگلی و دامنه کوهها از لحاظ منافع اقتصادی و اوزشهای نیازهای زندگانی مورد پژوهش قرار نگرفته . و برای مبارزه با بیماریهای چون سرطان و انفارکتوس کدام ماده معدنی و نباتی و کدام حشره و جانوری از درنده و چرنده و پرنده و ماهیان دریا در جامعه تکنو-لوژی و آزمایشگاه در معرض امتحان در نیامده؟

دردنیائی که هر رشته زندگی را باید کارشناسان و متخصصان عهده دار شوند - کارشناسان بهداشت ، تعمیر کاران توانا و صدیق و مدرسه دیده - متخصصان کشاورزی و باغبانی - کادر ورزیده پزشکی و صدها نوع تکنسین

و انواع پیشه‌ها آيا با هنرنمائی معکوس و نعل وارونه‌زدن و املاء لغات و معانی آنرا عوض کردن - جملات بی معنی را بهم پیوند دادن و هرکس زیان باندرز گشود از هر سوی تیرملا مت و دشنام بسوی او رها کردن و جز در محیط سکس و تقالید زشت و دهان کجی به سن و اداب راه نه پیمودن این شایستگی را خواهد داد که چنین افرادی بتوانند از اصلاحات عظیمی که برای عمران و آبادی کشور انجام گرفته بهره برداری کنند و پاسدار این منابع عالی و فیض بخش باشند؟ البته خیر - و البته جای خوشبختی و سپاس است که در برابر این افراد متظاهر جوانانی عاقل و خرد پیشه واقع بینند و دقایق گرانمایه عمر را عزیز می‌شمارند .

حاصل آنکه زبان و همه موالید آن از حروف و لهجه و لغت و قواعد دستوری سیر طبیعی دارد - هر علمی با شالوده و بنیان خاصی موجود میشود و در همه حال که شعر و ادب مزایای عالی خود را درلذایذ روانی نشان میدهد و اصطلاح و الفاظ گرش نواز و عشق پروری داراست ولی در مراحل علمی سبک و اسلوب ممتازی را پیدا میکند که گویا و دانش آموز باشد .

این امتیازات را در زبان فارسی دری ما دارا هستیم و بجای سازندگی آنهم در جهت مخالف طبیعت و ماهیت ذاتی و تاریخی ادبی و تغییر و تبدیل بی حاصل لغات و بنای سبک نویسی بر روش و اسلوب زبانهای مختلف و متنوع دیگران نتیجه اش ایجاد وقفه عمدی و مهلك است در نشر معارف بزبان رسمی و ملی که هواخواهان بی شماری در حوزه های وسیع تاریخی دارد و میان گذشته های درخشان با آینده بیگانگی مطلق بوجود می آورد که خواه ناخواه زبان علمی و ادبی ما زبان دیگری خواهد شد .